

با همه قدرت در برابر توطئه برپایی "حکومت قلد" باید ایستاد!

یک کمیسیون ملی، با شرکت نماینده حزب ملت ایران و قوای مجریه و قضائیه، برای رسیدگی به این جنایت باید تشکیل شود.

همه این جنایات، مقدمه تحمیل یک "حکومت قلد" به مردم ایران است.

راه توده

فوق العاده

2 آذر ماه 1377

حزب توده ایران معتقد است، با تمام قدرت باید در برابر این نقشه جبهه "ارتجاع - بازار" ایستاد. "حکومت قلد" همه این جنایات را در ابعاد دولتی و در چارچوب یک حکومت کودتایی، با وسعتی بیشتر و گسترده تر به اجرا خواهد گذاشت!

در یک عمل جنایتکارانه، "داریوش فروهر"، رهبر حزب ملت ایران، و "پروانه فروهر"، همسر وی و عضو رهبری حزب ملت ایران، در خانه مسکونی خویش در تهران به قتل رسیدند. این جنایت، بعد از ظهر روز یکشنبه اول آذر صورت گرفت. تحقیقات اولیه نشان می دهد، که جنایتکاران حکومتی به محض ورود به خانه داریوش فروهر، واقع در یکی از کوچه های منتهی به انتهای خیابان هدایت (سه راه تنکابن) ابتدا "داریوش فروهر" را با چند ضربه چاقو به قتل می رسانند و بصورت همزمان، همسر او را در طبقه دوم ساختمان، با ضربات چاقو از پا در می آورند.

پیکر خونین داریوش فروهر، روی صندلی که او در دوران اخیر و به دلیل ناراحتی ناشی از ستون فقرات ومهره های کردن می نشسته، یافت میشود و پیکر "پروانه فروهر" در ابتدای یکی از اتاق های طبقه دوم و در حالیکه آثار چندین ضربه عمیق چاقو بر پشت داشته است. یکی از ضربات چاقو مستقیماً بر قلب داریوش فروهر وارد آمده است. این جنایت جدید، در حالی روی داد، که در روزهای اخیر، با نام "فدائیان اسلام" اعلامیه هائی در تهدید، به ترور اعضای یک هیات امریکائی به ایران، در روزنامه "قدس" وابسته به آستانقدس رضوی منتشر شده و در محافل سیاسی این وعده حبیب الله عسگر اولادی، دبیر کل جمعیت مؤتلفه اسلامی بر سر زبانهاست: "ماشین ترور را ما راه خواهیم انداخت!". حتی همین شواهد و مدارک آشکار، برای شناختن دست های هدایت کننده و سازمان دهنده جنایت اخیر در جمهوری اسلامی کافی است.

تا آنجا که شواهد اولیه نشان می دهد، بعد از ظهر روز یکشنبه قرار بوده جلسه و دیدار اعضای شورای مرکزی حزب ملت ایران و برخی متحدان این حزب در خانه فروهر برگزار شود. به همین جهت وقتی زنگ در خانه به صدا در می آید، وی با این تصور که برخی دعوت شدگان به جلسه زودتر از دیگران آمده اند، در خانه را باز می کند. همسر فروهر که در تمام جلسات، بعنوان عضو ارشد رهبری شرکت می کرده، قطعاً می بایستی از تازه واردین به جای داریوش فروهر که معمولاً روی صندلی می نشسته استقبال می کرده است. با توجه به این واقعیات و یافت شدن پیکر غرقه به خون وی در یکی از اتاق های طبقه دوم ساختمان این گمان در تهران بسیار قوی است، که پروانه فروهر، به محض دیدن مهاجمین و ناآشنا بودن چهره آنها، خود را به طبقه دوم می رساند، تا با استفاده از تلفن آشنایان و نزدیکان را در جریان قرار داده و از آنها طلب یاری کند. مهاجمین، که از همان لحظه ورود به خانه کوچک و قدیمی فروهر مصمم به اجرای بی معطلی جنایت بوده اند، به محض رفتن گروانه فروهر به طبقه دوم، بدنبال او شتافته و در آستانه در یکی از اتاق های طبقه دوم، از پشت با ضربات چاقو او را از پای در آورده اند. پیکر پروانه فروهر در شرایطی یافت شد، که با صورت روی زمین قرار داشته و جای ضربات عمیق و متعدد چاقو بر پشتش بوده است. تا آنجا که دوستان و کسانی که به خانه فروهر رفت و آمد داشته اند می گویند، نه داریوش فروهر و نه پروانه فروهر، در خانه را بدون قرار قبلی و به روی افراد غریبه باز نمی کرده اند و روز یکشنبه، از آنجا که قرار ملاقات با برخی از اعضای رهبری و متحدان حزب ملت ایران داشته اند، به این تصور که میهمانان زودتر آمده اند، در خانه را گشوده اند. قاتلین و سازماندهندگان این جنایت، با آگاهی از این قرار ملاقات به خانه فروهر رفته اند، و این نیز جز از طریق "شنود" و کنترل خانه فروهر توسط مراکز اطلاعاتی و امنیتی ممکن نبوده است.

برخی از کسانی که به این جلسه دعوت داشته اند، در تهران گفته اند: حوالی ساعت سه بعد از ظهر ما به منزل رهبر حزب ملت ایران رسیدیم، اما بر خلاف معمول هر چه زنگ زدیم در را باز نکردند. از آنجا که در هفته های اخیر فشارهای سیاسی به فعالان سیاسی تشدید شده است، ابتدا تصور کردیم احتمالاً آنها را بازداشت کرده و برده اند. از همسایه ها سؤال کردیم، که آیا چنین صحنه ای را ندیده اند؟ آنها اظهار بی اطلاعی کردند. به همین دلیل از همسایه ها نردبان گرفته و از دیوار خانه به داخل آن رفتیم تا ببینیم ماجرا چیست، که با پیکر غرقه به خون داریوش فروهر در اتاق پذیرائی طبقه اول و پیکر پروانه فروهر در طبقه دوم روبرو شدیم. بلافاصله ماجرا را به مقامات حکومتی اطلاع دادیم و آقای دکتر "برومند"، عضو دیگر رهبری حزب ملت ایران، شخصاً نظارت بر انگشت نگاری و دیگر مراحل پزشکی قانونی را بعهده گرفت، تا هیچ مدرک و نشانه ای از قاتلین از بین برده نشود.

قتل سیاسی - حکومتی داریوش فروهر و پروانه فروهر، شباهت های غیرقابل انکاری با قتل دکتر سامی، (رهبر "جنبش اسلامی مردم ایران - جاما") که در مطب وی صورت گرفت، قتل شاپور بختیار در پاریس و انواع جنایات دیگری دارد که در سال های گذشته روی داده است. داریوش فروهر، در ابتدای پیروزی انقلاب 57 وزیر کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی شد و کارنامه مثبتی در این دوران از خود بر جای گذاشت و به همین دلیل در میان شوراهای کارگری و در میان فعالان سندیکاها از نفوذ و اعتبار برخوردار بود. او همچنین در اوج خطر آغاز جنگ داخلی در کردستان، هماهنگ با فعالیت های طالقانی، برای جلوگیری از آغاز این جنگ، بارها به کردستان، ایران سفر کرد و نقش ارزنده ای در تشکیل شورای شهر سنندج ایفا کرد. علیرغم همه این کوشش ها، جنگ به کردستان ایران تحمیل شد و ابتکار عمل، نه برای "صلح"، بلکه برای "جنگ" بدست امثال "ملاحسنی"، امام جمعه سنندج افتاد، که مطابق آخرین اظهارنظرهایش، نه با "شورا" که اساساً با "جمهوری" و "انتخابات" مخالف است!

فروهر پس از کناره گیری از وزارت کار و بدنبال اعتراضاتی که نسبت به انحراف انقلاب از مسیر واقعی خود داشت، چند ماهی در زندان جمهوری اسلامی نیز بسر برد. فروهر، همچنان که از جوانی شیوه و منش او بود، هرگز تسلیم ملاحظات سیاسی نشد. آنچه را به صلاح مردم و ایران می دانست با صراحت و شجاعت بیان می کرد. او در سالهای پس از کودتای 28 مرداد نیز (بویژه در دوران اختناق 40 - 50) بارها بازداشت و زندانی شد و در یکی از این بازداشت ها، سالها در زندان قصر ماند که شرح حال این دوران را "به آذین" در کتاب "میهمان این آقایان" نوشته است. در جریان جنبش انقلابی 56 - 57 او از پیشتازان این جنبش بود و به همین دلیل بارها توسط ساواک شاهنشاهی بازداشت شد و یا مورد هجوم قرار گرفت. ماجرای یورش به مجلس بزرگداشت دکتر مصدق در احمد آباد کرج، در ماههای تشدید جنبش انقلابی سال 57 و یورش چماق بدستان و زنجیر به کف های گارد جاودان شاهنشاهی به وی در "کاروانسرا سنگی" تهران، از جمله این رویدادهاست. او از جمله نخستین رهبران باقی مانده از جنبش ملی ایران (دهه 30) بود، که در سال 57 و در آستانه پیروزی انقلاب، طی سفری به پاریس توافقنامه ای را به آیت الله خمینی امضا کرد، که مطابق آن ملیون ایران، از رهبری آیت الله خمینی حمایت کردند. توافقنامه ای که بعدها "کریم سنجابی"، رهبر حزب ایران نیز مشابه آن را امضا کرد. داریوش فروهر، که برای مذاکره با آیت الله خمینی در پاریس بسر می برد، در همان هواپیمائی از پاریس به تهران بازگشت، که آیت الله خمینی بازگشت! داریوش فروهر، علیرغم تمام این توافق ها و تفاهم ها، آنجا که احساس کرد انقلاب از مسیر خود منحرف می شود، راه خویش را از گرداندگان جمهوری اسلامی جدا کرد و به تدریج به منتقد جدی عملکردهای جمهوری اسلامی تبدیل شد. این انتقادات در سال های اخیر، جنبه های بسیار افشاگرانه و پرخاشگرانه به خود گرفته بود.

جنایت جدید در شرایطی روی داد، که وزیر کشور جمهوری اسلامی، طی آخرین سخنانی که از وی در روزنامه های تهران انعکاس یافت، از همه احزاب سیاسی ایران خواسته بود، تا بر فعالیت خود بیفزایند و آنها (حتی مخالفین حکومت) را برای ریزنی پیرامون مشکلات فعالیتشان و مشکلات مملکتی به وزارت کشور فرا خوانده بود. هنوز معلوم نیست، این فراخوان وزارت کشور در دستور کار جلسه ای که قرار بوده در خانه فروهر تشکیل شود، بوده است یا خیر! همچنین گفته می شود، حزب ملت ایران، در تدارک برپائی مراسمی به مناسبت روز 16 آذر بوده است، که یک تن از قربانیان حادثه خونین 16 آذر در زمان شاه، از وابستگان و فعالان جبهه ملی ایران و ملی - مذهبی بوده اند و دو تن از اعضای سازمان جوانان حزب توده ایران!

"حکومت قلدر"

جنایت تاریخی دیگری که با قتل داریوش فروهر و پروانه فروهر در کارنامه جمهوری اسلامی ثبت شد، در چارچوب کلیه رویدادهای پس از انتخابات دوم خرداد و آن تو دهنی محکمی باید تحلیل شود، که 20 میلیون مردم ایران به دهان ارتجاع مذهبی و بازاری های غارتگر و متحد این ارتجاع زدند. بازندگان و طردشدگان آن انتخابات، که در انتخابات اخیر مجلس خبرگان بار دیگر این تو دهنی را از 22 میلیون (که قطعاً رقم آن میلیون ها نفر بیشتر است) رای دهنده ایرانی خوردند، که در انتخابات شرکت نکردند، بر اعمال جنون آمیز و جنایتکارانه خود افزوده اند. آنها می دانند که گذشت زمان به سود آنها نیست و به همین دلیل در تلاش ایجاد چنان تشنجی در جامعه هستند که کار را به اعلام حالت فوقالعاده در کشور، برقراری حکومت نظامی و سپردن سکان دولت بدست خودشان بکشاند! آنها، با حمله به وزرای کابینه، بستن روزنامه ها، ایجاد انفجار در دادستانی انقلاب، ترور اسدالله لاجوردی، ترور ساختگی محسن رفیق دوست، بازداشت فعالان سیاسی و احضار و بازجویی از روشنفکران و هنرمندان کشور، اعلام مانور بسیج برای

کنترل حجاب زنان، ایجاد ناامنی اقتصادی و در نتیجه، تشدید بحران اقتصادی، یورش به تمامی اجتماعات. سخنرانی ها) در حد بهم زدن سخنرانی های امثال حجت الاسلام محتشمی و عبدالله نوری، معلق نگهداشتن تمام امور شهرداری تهران، به زیر شکنجه کشیدن شهرداران، اعلام خبر فرار چند زندانی در روزهای اخیر (که هنوز معلوم نیست جزئیات آن چیست و حقیقت آن چیست) و برقراری سخت ترین مقررات در زندان های سیاسی، و در آخرین جنایتی که با قتل داریوش فروهر و پروانه فروهر مرتکب شدند، می خواهند چرخ های زمان را به عقب بازگردانند.

آنها می خواهند مردم را ناچار به قبول یک "حکومت قلدر" کنند. حکومتی که دهان همه را بسته، قلم همه را شکسته و زبان همه را بریده و گروه های فشار را که اکنون دزدکی وارد خانه مبارزان و میهن دوستان شده آنها را به قتل می رسانند و یا در انیفورم سپاه به سخنرانی ها، اجتماعات و مطبوعات حمله می کنند، از خیابانها جمع کرده، به بگیر و ببندها جنبه قانونی داده اخبار آن را پنهان نگهدارند، و در عوض، همه این اوباش، آدم کشان و جنایتکاران حرفه ای را در زندان ها رسماً به کار سابق خود بازگردانند! این "حکومت قلدر" می خواهد به حکومت "اوباش" جنبه قانونی و رسمی بدهد!

حزب توده ایران، معتقد است، علیرغم همه دشواری ها و خطرات موجود بر سر راه جنبش ارتجاع ستیزی و آزادیخواهی، باید با تمام نیرو، در برابر استراتژیک "حکومت قلدر"، که حوادثی نظیر قتل فجیع سیاسی - حکومتی اخیر بخشی از آنست ایستاد. کارزار را برای زیر فشار گذاشتن "رهبر" جمهوری اسلامی، جهت قبول واگذاری اختیارات کامل نیروهای انتظامی (که حداقل، بخش حفاظت اطلاعات آن یکی از کانون های این جنایت است) را به دولت باید تشدید کرد. قوه قضائیه، که خود یکی از لانه ها و مراکز هدایت این استراتژیست است، باید خانه تکانی اساسی شود. سه کانون بزرگ اقتصادی - سیاسی توطئه ها، یعنی بنیاد مستضعفان، تولیت آستان قدس رضوی و کمیته امداد امام، باید از دست توطئه کنندگان خارج شده و زیر نظارت همه جانبه دولت و مردم قرار گیرد. گروه های جدید ترور و تخریب و انفجار که بصورت سازمان های مخفی جمعیت مؤتلفه اسلامی و با نام "فدائیان اسلام" تشکیل شده اند و احکام شرعی خود را از آیت الله واعظ طبسی می گیرند، باید شناسائی و تسلیم دادگاه شوند. در یک کلام، دم و دستگاه "رهبری" که یک سر آن را آیت الله واعظ طبسی در خراسان، سر دیگری را آیت الله کنی در دانشگاه "امام صادق" و جامعه روحانیت مبارز بر عهده دارند و 80 درصد اختیارات قضائی، نظامی، حکومتی، پارلمانی، مالی، اقتصادی، سیاست خارجی و داخلی و... را در اختیار دارد، باید زیر نظارت مردم قرار گیرد. مجلس خبرگان را سرهمبندی کردند، جنبش مردم را و خواست آنها برای کنترل این اختیارات را که نمی توان سرهمبندی کرد! جنبش عمومی مردم ایران، امروز بزرگترین و وسیع ترین مجلس خبرگان برای تشخیص مصالح ایران و صلاحیت حکومت کنندگان است!

قتل سیاسی - حکومتی داریوش فروهر و پروانه فروهر، به قصد مرعوب ساختن فعالان سیاسی داخل کشور، قطع ارتباط های آنها به خارج از کشور و بریدن پیوند آنها به جنبش مردم ایران صورت گرفته است. این خواست شکست خوردگان انتخابات ریاست جمهوری و برگزارکنندگان انتخابات رسوای مجلس خبرگان جدید است. تسلیم این خواست نباید شد. هر گام به عقب، چند گام به جلوی جبهه ارتجاع - بازار را بدنبال خواهد داشت. آنچه که امروز این جبهه، بصورت دزدکی و با نقاب انجام می دهد، در صورت تسلط کامل در قدرت حکومتی، بصورت رسمی و در زندان ها، در گسترده ترین حد خود انجام خواهد داد. همانگونه که در سال 67 با قتل عام زندانیان سیاسی انجام داد. مقاومت امروز، عوارض و پیامدهائی به مراتب کمتر از فردای برقراری "حکومت قلدر" دارد. یگانه حکومتی که می تواند در برابر خواست برقراری آن "حکومت قلدر" ایستاده و از ظهور رضاخان جدید در ایران جلوگیری کند، حکومت مقتدر قانون است. با تمام توان و علیرغم همه دشواری های موجود بر سر راه، باید "حکومت مقتدر قانونی" را در ایران بر پا ساخت.

نه پرونده ترور دکتر فاطمی، وزیر خارجه دکتر مصدق، در تاریخ ایران بسته شد و نه پرونده سرتیب افشار طوس، رئیس شهربانی دکتر مصدق، که هر دو آنها توسط اسلاف و متحدان "جمعیت مؤتلفه اسلامی" ترور شدند. پرونده ترور جنایتکارانه داریوش فروهر و پروانه فروهر نیز مانند ده ها و صد ها پرونده جنایتکارانه دیگر، که در جمهوری اسلامی روی داده است، هرگز از صفحه تاریخ ایران پاک نخواهد شد و جزئیات آن برای همیشه در تاریخ آزادیخواهی مردم ایران ثبت خواهد ماند! اکنون که برخی از رهبران حزب ملت ایران، خود نظارت بر امر تحقیقات پزشکی مربوط به این جنایت را بر عهده گرفته اند، باید با قاطعیت از دستگاه قضائی و "رهبر" جمهوری اسلامی که دستگاه قضائی جمهوری اسلامی تحت نظارت مستقیم اوست خواست تا یک کمیسیون تحقیق با شرکت نمایندگان حزب ملت ایران، دولت و قوه قضائیه برای تحقیق پیرامون این جنایت تشکیل شود.

یاد و خاطره "فروهر" ها را بزرگ می داریم
دروء مردم ایران، بر تمامی جان باختگان راه آزادی ایران!